

بیمارستان عضدی بغداد

محمد رویگر
دبیر تاریخ . استهبان

از طرف حکومت برای بیمارستان، خزانه دار، بازرس و کارگر تعیین و از خزاین حکومتی برای آن تخت خواب و تجهیزات لازمه را خریداری کرد. عضدالدوله هزینه های بیمارستان را از طریق واگذاری موقوفات تأمین می کرد [کبیر، ۱۳۶۲: ۲۸۸]. هم چنین، در شهر زباییه [کنار نهر عیسی] چندین آسیاب تأسیس کرد که درآمد حاصله از آن ها را برای مخارج بیمارستان اختصاص داد [ابن جوزی، بی تا، ج ۷: ۱۱۴]. به دستور عضدالدوله، در کنار بیمارستان پارچه فروشی بزرگی دایر شد که لباس ها و ملافه های بیمارستان را آماده می ساخت [کبیر، ۱۳۶۲: ۲۸۸]. در اطراف بیمارستان عضدی، بازاری ساختند که به بازار بیمارستان معروف بود. این بازار شامل یکصد مغازه بود که تمام ملزومات بیماران از قبیل نوشیدنی، دارو و گیاهان دارویی را به مشتریان می فروخت. قایق هایی به نوبت در مقابل بیمارستان کشیک می دادند. این قایق ها، ضعفها، فقرا و اطبا را جابه جا می کردند. در اطراف بیمارستان، پس از مدتی، کم کم محله ای شکل گرفت که از محله ی باب البصره در جنوب تا محله ی شارع گسترش یافت و به محله ی بیمارستان معروف گردید [موسوی، بی تا: ۲۳۷].

اغلب گفته می شود در انتخاب محل بنای این بیمارستان، زکریای رازی طرف مشورت قرار گرفته و او نیز برای اخذ تصمیم، چند قطعه گوشت در قسمت های مختلف شهر آویزان کرده و محلی را که در آن گوشت کمتر دچار فساد شود، برای ساختمان بیمارستان انتخاب و پیشنهاد کرده است. ولی این داستان درست نیست، زیرا تاریخ مرگ رازی می بایستی حدود ۵۰ سال قبل از تصمیم عضدالدوله به ساختن بیمارستان باشد. محمد زکریای رازی در ۳۱۳ یا ۳۲۳

پادشاهان و امیران ترک، فارس، کرد و غیر آن ها، برای تقویت نفوذ خود و جلب توجه مردم، بهترین راه را احسان به نیازمندان و بزرگ داشت دانشمندان و بزرگان دین می دانستند و برای جلب رضایت آنان، مسجد، بیمارستان، مهمان سرا و غیره بنا می کردند. عالمان و فقیهان را رتبه و مقرری می دادند تا گذشته از ثواب آخرت، مردم را به خود جلب کنند. براساس چنین دیدگاهی عضدالدوله ی دیلمی در بغداد به تأسیس بیمارستان همت گماشت [ممتحن، ۱۳۵۵: ۷۲].

بیمارستان عضدی بغداد از بزرگ ترین بیمارستان هایی بود که بغداد به خود دیده بود [غنیمه، ۱۳۶۴: ۳۶۱] و براساس بیمارستان جندی شاپور اهواز ساخته شد [فرای، ۱۳۶۳: ۳۶۱]. این بیمارستان طی مدت سه سال احداث گردید [الگود، ۱۳۵۶: ۱۸۸].

بیمارستان عضدی در سال ۳۷۱ (ه. ق)، در غرب بغداد گشایش یافت. در استحکام آن توجه بسیار شده بود، چنان که خواجه نظام الملک در زمان احداث مدرسه ی نظامیه ی بغداد گفته بود: «می خواهم ساختمان مدرسه محکم باشد، مانند بیمارستان عضدالدوله. شنیدم که به دستور ایشان برای هر آجر یک زنبیل گچ می ریختند.» [صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۷۱-۲۷۰]. عضدالدوله همه ی صنعتگران را برای ساختن بیمارستان دعوت کرده [ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۱۱۴] و مبالغ هنگفتی را صرف بنای بیمارستان کرده بود. تجهیزاتی در آن بیمارستان وجود داشت که قابل توصیف نبود [ابن خلکان، بی تا، ج ۴: ۵۴]. دارو از اطراف و اکناف جهان در داروخانه ی بیمارستان جمع آوری شده بود. برای بیمارستان مدیران غیرطبیب در نظر گرفته بود و دفتری هم برای وجوه صدقات وجود داشت. احتمالاً کادر پرستاری نیز وجود داشته است [نیرنوری، ۱۳۶۹: ۳۶۵].

(ه. ق) درگذشت و عضدالدوله در ۳۳۸ (ه. ق) جلوس کرده و در ۳۷۲ فوت کرده است. بنابراین رازی ۱۵ یا ۲۵ سال پیش از جلوس عضدالدوله درگذشته است [الگود، بی تا: ۱۸۷-۱۸۶]. (و سال ۳۶۸ (ه. ق)، سال آغاز بنای بیمارستان است.)

در برخی کتاب‌ها از جمله عیون الانباء آمده است: رازی سرپرست امور بیمارستان عضدی بغداد بوده، حال آن که عضدالدوله شهر بغداد را در سال ۳۶۷ ق فتح کرد و رازی تقریباً نیم قرن پیش‌تر درگذشته است. ابن ابی اصیبه پس از نقل این گفته افزوده است: «آن چه نزد من درست به نظر می‌رسد،

این است که رازی از حیث زمان مقدم بر عضدالدوله است. حقیقت این است که رازی بیمارستان بغداد را پیش از آن که عضدالدوله آن را تجدید بنا نماید، سرپرستی می‌کرده» [الاندلسی، ۱۳۴۹: ۱۵۴]. مدت حکومت عضدالدوله از ۳۳۸ تا ۳۷۲ (ه. ق) و مرگ رازی به صحیح‌ترین قول در سال ۳۲۰ (ه. ق) بوده. پس هم‌زمان بودن محمد زکریای رازی با عضدالدوله دیلمی، به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح باشد [حلبی، ۱۳۵۱: ۹۸].

عضدالدوله پزشکان مشهور را دعوت به همکاری کرد که تعداد آنان به ۲۴ نفر می‌رسید [قفطی، ۱۳۴۷: ۵۸۷]. آنان از بهترین پزشکان موجود در عراق بودند [الگود، بی تا: ۱۸۸] و در زمینه‌های جراحی، شکسته‌بندی، چشم‌پزشکی و خون‌متخصص بودند. بیمارستان عضدی رئیسی داشت که او را الساعور می‌گفتند. رئیس بیمارستان عضدی، شیخ ابومنصور صاعد بن بشیر نام داشته [ظریف‌الاعظمی، ۱۳۵۰: ۱۲۴-۱۲۳].

نام برخی از پزشکانی که در بیمارستان بغداد به کار مشغول بوده‌اند، به این شرح است:

۱. ابوالخیر الجراحی: وی از مشاهیر جراحان سده‌ی چهارم هجری است. ابوالخیر در بیمارستان عضدی بغداد جراحی می‌کرده و ریاست بیمارستان مزبور را نیز به عهده داشته و به «شیخ ابوالخیر» معروف بود. وقتی که عضدالدوله دیلمی بیمارستان عضدی بغداد را ساخت، از هر طبقه‌ی پزشکان، یک طبیب حاذق را شخصاً انتخاب و به کار گمارد.

پس از میان‌کلیه‌ی پزشکان ماهر و بزرگ منتخب، ابوالخیر الجراحی را به ریاست جراحان منصوب نمود [سرمدی، ۱۳۷۷: ۳۵۵]. عضدالدوله حقوق مناسبی برای وی تعیین کرد [نجم‌آبادی، ۱۳۵۳: ۶۶۱].

۲. جبرئیل دوم: عضدالدوله عازم بغداد شد و جبرئیل بن عبیداله بن بختیشوع بن جبرئیل در خدمت و در سلک ملازمان خاصه بود. و

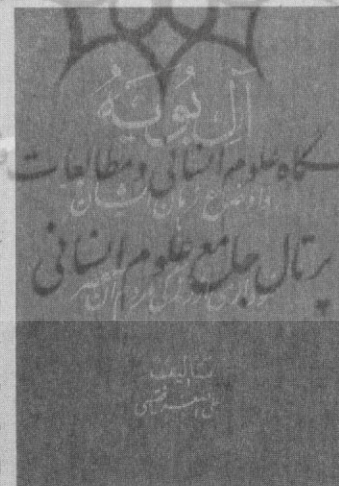
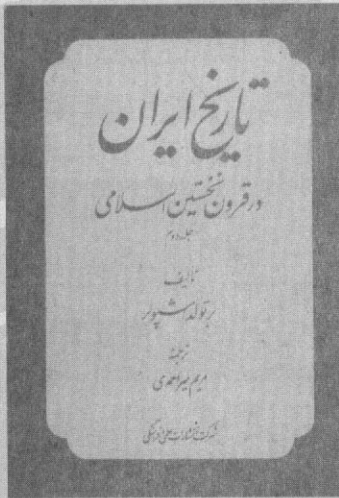
چون عضدالدوله تجدید بیمارستان بغداد نمود، دو حقوق برای جبرئیل مقرر شد. زیرا هم پزشک بیمارستان بود و هم پزشک مخصوص عضدالدوله. به علاوه، خرج خوراک و پوشاک و منزل را نیز از خزانه‌ی عضدی دریافت می‌کرده [قفطی، ۱۳۴۷: ۵۸۷].

جبرئیل دوم (جبرئیل بن عبیداله) چشم‌پزشک عضدالدوله بود [الگود، بی تا: ۱۸۸]. وی علاوه بر آن که در بغداد مشهور بود، به علت نزدیکی با پادشاهان آل بویه، در ایران نیز شهرت زیادی داشت [سرمدی، بی تا: ۳۳۰].

۳. ابوالحسین بن کسکرایا: وی معروف به تلمیذستان، از اطبای مشهور بغداد و در پزشکی استاد بود. او از جمله پزشکانی بود که توسط عضدالدوله در بیمارستان به خدمت گرفته شد. ابن کسکرایا قبل از خدمت در عضدی بغداد، در نزد سیف‌الدوله به سر می‌برد [قفطی، ۱۳۴۷: ۵۴۳].

۴. علی بن ابراهیم بن بکوس: وی از زمره‌ی بزرگان اطبای بغداد بود. پس از آن که عضدالدوله بیمارستان را بنا نهاد، وی یکی از ۲۴ پزشک بیمارستان بود [همان، ص ۳۲۶]. ابن بکوس بسیاری از کتب علمی و پزشکی را به عربی ترجمه کرد. سپس چشمانش نابینا گردید. با وجود این طبابت می‌کرد. عضدالدوله برای وی مقرری مناسب تعیین کرد [نجم‌آبادی، ۱۳۵۳: ۲۶۹]. ابن بکوس با وجود نابینایی، در بیمارستان تدریس می‌کرد و به دانشجویان بهره‌می‌رسانید [عیسی‌بک، ۱۳۷۱: ۲۹].

۵. نظیف‌النفس رومی: نام‌برده در خدمت عضدالدوله بود. نوشته‌اند هرگاه بر بالین بیمار می‌رفت، بیمار نگران می‌شد. چنان‌که نقل کرده‌اند، وقتی عضدالدوله او را نزد یکی از فرماندهان ارتش، به رسم عیادت فرستاد، پس از آن که آن پزشک از عیادت فرمانده بازگشت، فرمانده یکی از معتمدان خود را نزد حاجب و نگهبان خاص عضدالدوله اعزام نمود و از حاجب خواست تا نظر و نیت عضدالدوله را درباره‌ی فرمانده بیان کند و درخواست نماید که اگر نظر عضدالدوله تغییر یافته است، اجازه دهد آن فرمانده استعفا دهد، زیرا به علت عیادت نظیف‌طیب، فرمانده خیلی نگران است. حاجب ماجرا را برای عضدالدوله تعریف کرد. عضدالدوله خندید و گفت، حسن نیت ما را به فرمانده ابلاغ کن و خلعت‌های گرانبهایی نیز برای آن فرمانده فرستاد تا با این وسیله اطمینان خاطر وی را حاصل نماید [قفطی، ۱۳۴۷: ۲۴۲-۲۴۱]. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد، نظیف رومی قبل از آمدن به خدمت عضدالدوله در بغداد، در سال ۳۵۹ ه. ق در شیراز طبابت می‌کرده است [جوئل،



توسط ابن العریق از بیمارستان انجام گرفت، معلوم شد که ابن الهارونی یهودی، موقوفات بیمارستان را به خود اختصاص داده است. ابن العریق دست آن یهودی را از موقوفات کوتاه نمود و سپس دستور تعمیر بیمارستان را صادر کرد» [نجم آبادی، ۱۳۵۳: ۶۶۷].

در سال ۴۶۰ (ه. ق)، برای بیمارستان امکان استفاده از میراث شخصی به نام ابوالملک به وجود آمد. وی به ترمیم ساختمانها پرداخت و بار دیگر اوقافی برای آن معین کرد. به موازات این موفقیت، تعداد بیماران وی به ۲۸ نفر افزایش یافت [الگود، بی تا: ۱۹۸].

قزوینی رازی، در حدود سال ۵۶۰ ه. ق می نویسد: «از خیرات عضدالدوله بیمارستان بغداد است که هنوز باقی است» [قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۱۴].

در سال ۵۶۹ ه. ق سیلی عظیم بغداد را فرا گرفت که ابن اثیر آن را چنین توصیف کرده است: «باران خیلی سنگین باریدن گرفت. دجله از هر دو کرانه طغیان کرد و در هر دو طرف بیمارستان سیل به راه افتاد و خانهها را خراب کرد. بیمارستان عضدی آب گرفت. چارچوبها به وسیله ی جریان آب کنده شده بود و قایقها تا پشت پنجره ی بیمارستان پیش رفتند [الگود، بی تا: ۱۹۸؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۲۲: ۸۹]. بعد از پایان طغیان سیل و خرابیهای وارده بر بیمارستان، دوباره بیمارستان ترمیم و

به صورت اول خود درآمد [نجم آبادی، ۱۳۵۳: ۷۷۹]. در سال ۵۸۰ ه. ق وقتی ابن جبیر به بغداد رسید، مشاهده کرد که بیمارستان دایر و به امور بیماران رسیدگی می شود. ابن جبیر می نویسد: «بین محله ی شارع و دوازده بصره، بازار بیمارستان قرار دارد که خود شهرکی است و بیمارستان مشهور در این محله واقع شده است. این بیمارستان بر ساحل دجله است و هر روز دوشنبه و پنجشنبه، پزشکان به آن سرکشی می کنند و از احوال بیماران آگاه می شوند و آن چه را بیماران نیاز دارند، برای آنان آماده می کنند و پرستارانی به پختن غذا و آماده سازی دارو مشغول اند» [ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۷۶].

از ذیل خواجه نصیرالدین طوسی بر جهانگشای جوینی معلوم می شود که بیمارستان عضدی بغداد تا زمان هجوم مغول پایدار بوده است. وی در چگونگی فتح بغداد در سال ۶۵۶ ه. ق می نویسد: «سوغونجاق و بابجو نوین از آن طرف که بیمارستان عضدی است، جنگ را آغاز کردند [طوسی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۸۸]. بیمارستان عضدی بغداد، تا دوره ی مغول عالی ترین نمونه از نوع خود بوده است [قرای، ۱۳۶۳: ۲۴۸].

ابن خلکان بیمارستان عضدی را به گونه ای وصف می کند که معلوم می دارد در زمان او (نیمه ی دوم قرن هفتم هجری) همچنان وجود داشته است. وی می نویسد: «بیمارستان عضدی که در بغداد است، به عضدالدوله منسوب است و در جانب غربی بغداد قرار دارد»

۶. ابوالحسین بن تفاع الجراحی: وی در عمل بسیار حاذق و چابک دست بود و به امر عضدالدوله در بیمارستان عضدی بغداد مشغول به کار بود [قفطی، ۱۳۴۷: ۵۴۴]. نوشته اند در یکی از جنگها، زخم شمشیری بر ران یکی از فرماندهان عضدالدوله وارد شد که قسمتی از شمشیر در ران او ماند. جراحان زمان از خارج کردن آن ناتوان بودند. عضدالدوله، ابوالحسین را احضار و امر به اخراج پاره شمشیر نمود. وی با زبردستی آن را بیرون آورد و در نتیجه حقوقی برای ابوالحسین مقرر گردید [سرمدی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۵۸].

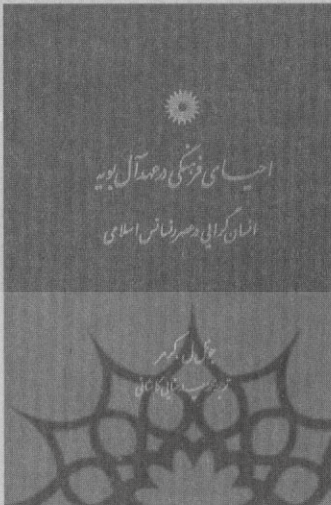
۷. ابویعقوب اهوازی: وی از مردم اهواز بود [نجم آبادی، ۱۳۵۳: ۶۶۹]. و از مشاهیر اطبا و از جمله پزشکانی است که به دستور عضدالدوله در بیمارستان بغداد مشغول به کار شد و از جمله ی ۲۴ پزشک آن بیمارستان بود [قفطی، ۱۳۴۷: ۵۸۴].

۸. علی بن عباس مجوسی: وی اهوازی، زرتشتی و شاگرد ابوماهر - سیار قمی بوده [میرانی، ۱۳۴۷: ۷۲]. عنوان مجوسی نشان می دهد که نیاکان این دانشمندان مجوسی بوده اند. در ضمن گفته شده که او خود نیز پیرو کیش زرتشتی بوده است. زمانی که عضدالدوله در شیراز می زیست، علی بن عباس پزشک دربار وی بود. ظاهراً وی به همراه عضدالدوله به بغداد نرفته است [همان، ۱۸۵-۱۸۴].

۹. از جمله پزشکان دیگر که توسط عضدالدوله برای طبابت در بیمارستان عضدی بغداد برگزیده شدند، بنوحسون، ابوعمیسی بقیه، ابونصر دحلی، الصلت (شکسته بند پر آوازه) [عیسی بک، ۱۳۷۱: ۱۱۱۷ و ۱۲۱]. و ابن مندویه اصفهانی [قفطی، ۱۳۴۷: ۵۸۷]. هستند.

بیمارستان عضدی بغداد بعد از عضدالدوله

پس از درگذشت عضدالدوله، شکوه اولیه ی بیمارستان بغداد از بین رفت. اما شهرت کارکنان آن روزه افول نگذاشت و بیمارستان بهترین پزشکان عراقی و ایران را به خود جلب می کرد [الگود، بی تا: ۱۹۱]. بهاءالدوله و شرفالدوله از امیران آل بویه، در رونق بیمارستان تلاش و موقوفات بسیاری وقف آن کردند. ولی بعدها به علت کمبود و نرسیدن مخارج، از اعتبار بیمارستان کاسته شد که شرح آن را عینی در عقدالجمان چنین آورده است. «چون سال ۴۴۹ ه. ق رسید و خلیفه ی وقت القائم بامرالله، و سلطان، طغرل بیک بود، بیمارستان توسط عمیدالملک مورد بازرسی قرار گرفت و معلوم شد که بیمارستان بدون دارو است و بیماران را بر روی زمین خوابانده و بر بالای سر هر یک پیاز گذارده اند که آن را بو می کردند. بیمار دیگری مشاهده کردند که برای رفع تشنگی، از کوزه ی آبی گرم زده استفاده می کرد و نیز در بازرسی که



[ابن خلکان، بی تا: ۵۴].

ابن بطوطه که در نیمه‌ی اول قرن هشتم هجری (۷۳۱) به بغداد سفر کرده، به ویرانی بیمارستان اشاره کرده است. وی می‌نویسد: «قسمت غربی بغداد که بیش از سایر نقاط آن آباد گردیده بود، اکنون بیشتر آن خراب است. بیمارستان بغداد که نخست به صورت کاخی بزرگ بوده، اکنون ویرانه‌ای بیش نیست و در کنار دجله، بین باب‌البصره و محله‌ی شارع واقع شده است» [ابن بطوطه، ۱۳۷۷: ۲۱۶].

در جریان حمله‌ی مغول به بغداد، این بیمارستان دچار سرنوشتی مشابه سایر قسمت‌های شهر می‌شود، چنان‌که ابن بطوطه صد و پنجاه سال بعد از حمله‌ی مغول، از بغداد دیدار می‌کند و بیمارستان را به کلی ویران می‌یابد. این بیمارستان حداقل به مدت ۲۰۰ سال محل مداوای بیماران و معلولین بوده است [کبیر، ۱۳۶۲: ۲۸۹].

دارالمجانین

در سده‌ی چهارم هجری، در شهرهای بزرگ، برای نگه‌داری و درمان دیوانگان، مکان‌هایی اختصاص داشت که به آن‌ها دارالشفاء، بیمارستان، مارستان، دارالمریض و دارالمجانین اطلاق شده است. عضدالدوله دارالشفایی به این منظور در بغداد ساخت. در بیمارستان عضدالدوله در بغداد، قسمتی ویژه‌ی نگه‌داری دیوانگان و مجانین بود که پزشکان آنان را زنجیر می‌کردند و سپس به معالجه می‌پرداختند تا بهبود یابند. عضدالدوله بر دارالشفای بغداد املاک زیادی را وقف کرد که صد هزار دینار درآمد داشت. گویند، زمانی که دارالشفای بغداد ساخته می‌شد، عضدالدوله به تماشای آن رفت. دیوانه‌ای در بند بود. به عضدالدوله گفت: ای امیر هم‌هی کارهای تو وارونه است. دیوانه تویی، بر من بند حرام است. عضدالدوله گفت، در من چه دیوانگی دیدی، دیوانه گفت، اول آن‌که مال از عاقلان می‌گیری و بر دیوانگان صرف می‌کنی. دوم آن‌که شفا دادن به امر خداست و تو دارالشفای می‌سازی و خود را شفا دهنده می‌پنداری! برتر از این دیوانگی چه باشد.

عضد گفت زه ای سراینده زه

نگفت هیچ عاقل سخن از تو به

[مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۱۶-۴۱۵؛ خواندمیر، ۱۳۷۲:

۱۱۷].

بنیامین تطیلی که در حدود سال ۵۶۷ هـ. ق از بغداد دیدن کرد، از بیمارستان عضدی و آسایشگاه ویژه‌ی بیماران روانی با اعجاب یاد می‌کند [دوری، ۱۳۷۵: ۳۵].

بی‌نویس‌ها:

۱. ممتحن، حسین‌علی. راز بقای تمدن و فرهنگ ایران. دانشگاه ملی ایران. تهران. ۱۳۵۵.
۲. غنیمه، عبدالرحیم. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه‌ی نورالله کسایی. انتشارات یزدان. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۴.
۳. فرای، ر. ن. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. (ج ۴، تاریخ ایران کمبریج). ترجمه‌ی حسن انوشه. امیرکبیر. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۳.
۴. الگود، سیریل. تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی باهر

فرقانی. امیرکبیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۶.

۵. ابن اثیر، عزالدین علی. کامل. تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ج ۱۵. ترجمه‌ی علی هاشمی حائری. شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران. تهران. ۱۳۵۱؛ ابن العبری. تاریخ مختصر الدول. ترجمه‌ی محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی. انتشارات اطلاعات. ۱۳۶۴.

۶. صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله. تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. کتابخانه‌ی ظهیری. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۷.

۷. ابن جوزی، ابی‌الفرج بن عبدالرحمن بن علی. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. ج ۷. دایره‌المعارف العثمانیه. حیدرآباد. الطبع الاولی. ۱۳۵۹ هـ. ق.

۸. ابن خلکان. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان. ج ۴. حقیقه‌الدکتور احسان عباس. دار صادر للطباعة و النشر. بیروت.

۹. نیر نوری، حمید. سهم ایرانیان در تمدن جهان. شرکت ملی نفت ایران. ۱۳۴۵.

۱۰. کبیر، مفیزالله. ماهی‌گیران تاجدار. ترجمه‌ی مهدی افشار. زرین. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۲.

۱۱. موسوی، سیدحسن. زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان در بغداد عباسیان، از عصر غیبت (۲۶۰ ق) تا سلطه‌ی سلجوقیان (۴۵۰ ق). (رساله‌ی دکترا، دانشگاه تربیت مدرس).

۱۲. الاندلسی، سلیمان بن حسان «ابن جلیل». طبقات الاطباء و الحکماء. ترجمه‌ی سیدمحمدکاظم امام. دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۴۹.

۱۳. حلبی، علی اصغر. تاریخ فلسفه‌ی ایرانی از آغاز تا امروز. کتاب‌فروشی زوار. تهران. ۱۳۵۱.

۱۴. قطعی، تاریخ الحکماء. ترجمه‌ی فارسی از قرن یازدهم هجری. تصحیح بهمن دارایی. دانشگاه تهران. ۱۳۴۷.

۱۵. زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه‌ی علی جواهرکلام. امیرکبیر. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۵۶.

۱۶. ظریف‌الاعظمی، علی. کارنامه‌ی دولت‌های ایرانی در عراق. ترجمه‌ی محمد بدیع. ۱۳۵۰.

۱۷. سرمندی، محمدتقی. پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر. ج ۱. انتشارات سرمندی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۷.

۱۸. نجم‌آبادی، محمود. تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول). انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۵۳.

۱۹. عیسی‌بک، احمد. تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام. ترجمه‌ی نورالله کسایی. مؤسسه‌ی توسعه‌ی دانش و پژوهش ایران. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۱.

۲۰. جوئل، ل. کرمر. احیای فرهنگی در عهد آل بویه. ترجمه‌ی محمدسعید حنایی کاشانی. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۵.

۲۱. میرانی، صدرالدین. زندگی و تمدن در قرون وسطا و نقش ایران در علوم مغرب‌زمین. انتشارات اقبال. تهران. ۱۳۴۷.

۲۲. قزوینی رازی، نقض. تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۵۸.

۲۳. ابن اثیر، کامل. تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ج ۲۲. ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت. شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران. تهران.

۲۴. ابن جبیر. سفرنامه‌ی ابن جبیر. ترجمه‌ی پرویز اتابکی. چاپ اول. مشهد، آستان قدس رضوی. ۱۳۷۰.

۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین. ذیل خواجه نصیرالدین طوسی بر جهانگشای جوینی. ج ۳. تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی. انتشارات اسماعیلیان. تهران. ۱۳۵۵.

۲۶. ابن بطوطه، سفرنامه‌ی ابن بطوطه. ترجمه‌ی محمدعلی موحد. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۷۷.

۲۷. قفیبی، علی اصغر. آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر. انتشارات صبا. بی‌جا. ۱۳۶۵.

۲۸. مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحمید نوبی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۳۹؛ خواندمیر. مآثر الملوک. تصحیح میرهاشم محدث. مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۲.

۲۹. دوری، عبدالعزیز. بغداد. چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی. ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی. بنیاد دایره‌المعارف اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۵.